

## گفتار رادیو برابری

### مبارزه با فساد و افشای آفازاده‌ها بخشی از نافرمانی مدنی در برابر استبداد است.

دستگاه ولایت فقیه که فساد از تمام منافذش بیرون می‌زند، معرکه‌گیری تازه‌ای به راه انداخته است به نام مبارزه با فساد. گفتنی‌ها و دانستی‌های این معرکه‌گیری تکراری و دیرآشناست. درست به همین دلیل، دیگر از قدرت تاثیرگذاری چندانی برخوردار نیست. گفتن این که ظالم ظالم است تا زمانی منشا اثر است که اکثریتی از مردم نسبت به ظالم بودن جاهل باشند. به همین دلیل وقتی اصلاح‌طلبان حکومتی می‌گویند که بدون آزادی مطبوعات نمی‌توان با فساد و سواستفاده از قدرت مقابله کرد، هنوز هیچ چیز در باره راه واقعی و عملی مبارزه با فساد در همین شرایط کنونی نگفته‌اند و نمی‌گویند، بلکه فقط مبارزه نقد را مشروط به شرایطی می‌کنند که خودش مشروط به شرایط دیگر و زنجیره‌ای از شرایط بهم پیوسته است. ساده‌تر بگوئیم: دور خودشان می‌چرخند. به همین ترتیب است برخورد به پدیده آفازاده‌ها. می‌گویند و به درستی نیز، که آفازاده‌ها از آقایان سرچشمه گرفته‌اند؛ آقایان اگر دزد و چپاولگر نباشند، آفازادگی به خودی خود معادل فساد مالی نیست. بنابراین آقایان حاکم برای مبارزه با فساد باید از فساد خودشان شروع کنند و این امکان‌پذیر نیست. پرسشی که در میان این بدیهه‌گویی‌ها بی‌پاسخ می‌ماند این است که پس با فساد دانه‌درشت‌های حکومت چطور می‌توان مبارزه عملی و موثری را سازمان داد؟ آیا مبارزه با فساد رهبران طراز اول جمهوری اسلامی درست به واسطه موقعیت رهبری آنان تا زمان سقوط این نظام بکلی منتفی است و در این زمینه هیچ کاری نمی‌توان کرد؟

بحث مبارزه با فساد در بن‌بستی بی‌حاصل چرخ می‌زند. جناح اصلاح‌طلب قادر نیست این بحث را به عنوان سلاح علیه رقیب به کار بگیرد، زیرا مانند سایر عرصه‌ها قرار است در چهارچوب قانون ولایت فقیه هدایت شود. مبارزه قانونی با فساد دولتمردان و حکومتگران هم روشن است که معنایش منع تحقیق و تفحص از نهادهای زیر امر رهبری است. بالاخره چاقو که دسته‌اش را نمی‌برد. حاصل آن که، طرح این بحث تهاجمی است از سوی جناح تمامیت‌خواه برای تشدید فشار بر دولت؛ کمالین که تاکنون بخشی از سران بروکراسی دولتی را نیز هدف قرار داده است و دفاعی است بی‌رمق از سوی جناح مقابل که در توهّمات قانون‌گرایی دست و پا می‌زند.

بحث مقابله با فساد زمانی می‌تواند از یک اسلحه تهاجمی جناح تمامیت‌خواه علیه دولت و اصلاح‌طلبان حکومتی به ابزاری علیه فساد خود تمامیت‌خواهان و کلیت نظام تبدیل شود که از چهارچوب قانون‌گرایی خارج و به عنوان شکلی از نافرمانی مدنی در مقابل حکومت مطرح شود. در زمانی که اکثریت مردم نسبت به ظالم و فاسد بودن رهبران حکومت توهمی ندارند و می‌دانند که حاکمان جمهوری اسلامی در واقع همان فتوادهندگان و هدایت‌کنندگان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای‌اند، مبارزه با فساد تنها به شرطی حاکمیت را زیر ضرب می‌برد که با افشاگری نمونه‌های مشخص، مستقل از همه منفعت‌ها و مصلحت‌طلبی‌ها و اغراض سیاسی جناح‌های رژیم صورت گیرد. این طرح از مقابله با فساد است که می‌تواند زمین بازی را به طور کلی تغییر دهد و درست به همین دلیل است که هیچ یک از بخش‌های حکومت جرات ورود در آن را به خود نمی‌دهند.

مبارزه با فساد در شرایط حاضر یعنی رو کردن موارد معین و مشخص فساد آقایان و آفازاده‌ها با سند و مدرک. چنین مبارزه‌ای را تنها کارکنان صدیق و شریف ادارات و نهادهای حکومتی می‌توانند پیش ببرند که از آلودگی شدید این نظام و بوی عفنی که از آن برخاسته رنج می‌برند. این مبارزه با فساد، مبارزه همه انسان‌هایی است که به آینده کشور می‌اندیشند و از ریاکاری و فساد دارودسته‌های حکومتی، از بحران اجتماعی، اقتصادی و از هم‌پاشیدگی شیرازه‌های امور به تنگ آمده‌اند. مبارزه با فساد و افشاگری علیه آقایان و آفازاده‌های حاکمان بخشی از نافرمانی مدنی در برابر استبداد است.

## پیام سیاسی رویدادهای آرژانتین برای مردم ایران: شکل مستقل، نافرمانی مدنی، هسته‌های مقاومت.

شورش گسترده مردمی در آرژانتین علیه سیاست ریاضت اقتصادی دولت این کشور، سرانجام دولت و رئیس‌جمهور را وادار به استعفا کرد. دولت آرژانتین برای بازپرداخت ۱۳۲ میلیارد دلار بدهی خارجی خود به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اجرای سیاست‌های دیکته شده از سوی این منابع پرداخت. این همان سیاستی است که هاشمی رفسنجانی در ایران با نام تعدیل اقتصادی به پیش برد و حاصلش ورشکستگی اقتصاد کشور، رانده شدن بخش وسیعی از جمعیت به زیر خط فقر، بیکاری، فساد، بحران عدم پرداخت دستمزدهای کارگران، خصوصی شدن آموزش و پرورش و درهم شکستن نظام آموزش عمومی رایگان و اجباری، سقوط شدید سطح بهداشت و درمان و چپاول و غارت فزاینده دارایی‌های ملی بود. سیاستی که در آرژانتین دولت را ساقط کرد، همان سیاستی است که دولت خاتمی نیز در اساس آن را ادامه می‌دهد. دولت آرژانتین در اثر اعتراضات توده‌ای، شورش مردم و اعتصاب عمومی سیاسی فروریخته است، در ایران مردمی که در جهنم فقر و استبداد سیاسی دست و پا می‌زنند دلایل بیشتری دارند که تکلیف حکومت را یکسره کنند. سقوط دولت آرژانتین البته به معنای حل مشکلات دامنه‌دار اقتصادی این کشور نیست، آینده مبهم است. سلاطین سرمایه جهانی و در راس آنها صندوق بین‌المللی پول بدون ذره‌ای گذشت بهره‌وام‌هایی را می‌خواهند که در هزارتوی بروکراسی دولتی این کشور ناپدید شده است. با این حال و علیرغم این ابهام آن چه اهمیت دارد و وضعیت سیاسی کنونی آرژانتین را درخور توجه می‌سازد، آمادگی و سازمانیافتگی مزد و حقوق‌بگیران برای مقابله با سیاست‌های ریاضت‌کشانه است. در آرژانتین بیکاران اتحادیه‌های خاص خود را دارند، کنگره‌های سالانه برگزار می‌کنند، اتحادیه‌های کارگری از قدرت و توانایی سازماندهی مزد و حقوق‌بگیران برخوردارند. دولت آرژانتین در چهارچوب سیاست ریاضت اقتصادی وقتی دو ماه پیش کاهش ۱۳ درصدی حقوق کارکنان بخش دولتی و کاهش بیمه بازنشستگان را تصویب کرد، موج نیرومند اعتصاب کارمندان ادارات، معلمان مدارس، دانش‌آموزان، مراکز بهداشت و درمان را فرا گرفت. بازنشسته‌گان به راهپیمایی در خیابان‌ها دست زدند و خواستار لغو تصمیم دولت شدند. مرور رویدادهای ماههای اخیر در آرژانتین نشان می‌دهد که کارگران، زحمتکشان و کارکنان بخش خدمات عمومی، همچنین بیکاران این کشور روش‌های مبارزاتی مشابهی با کارگران ایران داشته‌اند. زحمتکشان آرژانتین برای اعتراض علیه سیاست تعدیل اقتصادی و تعویق پرداخت دستمزدها همزمان در صدها نقطه از کشور جاده‌ها را بستند.

در آرژانتین آزادی نسبی احزاب برقرار است و گروهها و سازمان‌های چپ در سازماندهی اعتراضاتی که سرانجام به سقوط دولت انجامیده است نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اگر با وجود وضع فلاکت‌بار اقتصادی آرژانتین و بدهی خارجی کلان این کشور یک عامل امیدبخش در آن وجود داشته باشد، همین آمادگی جنبش‌های اعتراضی برای دفاع از حق زیست شرافتمندانه است. در ایران اما عاملی که به حکومت اجازه می‌دهد شرایطی جهنمی و غیرقابل تحمل را سالها بر اکثریت مردم کشور تحمیل کند، فقدان تشکل و سازمان‌نیافتگی مردم است. خارج از جناح‌های حکومتی که درست به علت وابستگی به حکومت در حفظ وضع موجود دینفع‌اند، در کشور ما بخش بزرگی از باصطلاح روشنفکران لیبرال که خود را اپوزیسیون هم می‌دانند عملاً خواستار کنار آمدن با توحش حاکم و ظهور یک ناجی نیرومند و مشت آهنین هستند تا به جای مردم اوضاع را به تدریج بهبود بخشد. پس از تجربه نزدیک به پنج سال جریان اصلاح‌طلبی، هنوز این بخش از جریان‌ها حاضر نیستند از آویزان شدن به خاتمی دست بردارند و در آستانه سخنرانی او در دانشگاه، انتظارات خود را در برابر او می‌نهند و از او می‌خواهند که

دردهایشان را درمان کند، رهبرشان باشد و هدایت‌شان کند. در آرژانتین جامعه مدنی به حدی از قوام‌یافتگی رسیده است که بتواند در برابر تجاوزات گستاخانه قدرت به حق زیست و معیشت مردم مقاومت کند و اعتصاب عمومی سیاسی سازمان دهد، در کشور ما سنگربندی توده‌ای در برابر استبداد حاکم هنوز در آغاز راه خویش است. سقوط فرناندو دلاروآ در آرژانتین تا همین جا نشانه پیروزی جامعه مدنی بر قدرت سیاسی است، بقای استبداد فقهاتی در ایران نشانه ناتوانی جامعه مدنی است.

علاوه بر تشابه برخی روش‌های مبارزاتی مزد و حقوق‌بگیران آرژانتین با مبارزات کارگران ایران، عامل درخور توجه دیگر در حوادث سیاسی این کشور قدرت نافرمانی مدنی است. حوادث آرژانتین نشان می‌دهد که نافرمانی مدنی در شرایطی که نهادهای مدنی از انسجام اولیه لازم برخوردار باشند، ضد قدرت بسیار وسیعی به میدان مبارزه می‌کشاند. نافرمانی مدنی در این حالت می‌تواند دولت ببرد و دولت بیاورد، بدون این که دریای خون راه بیافتد و یا چرخه بازتولید خشونت به یک حرکت شیطانی توقف‌ناپذیر منجر شود. دولت آرژانتین در برابر موج اعتصابات مزد و حقوق‌بگیران این کشور اعلام حکومت نظامی کرد و مردم وسیعاً این قانون را زیرپا گذاشتند و چنان اجتماعات گسترده‌ای به پا کردند که حکومت بعد از سه روز به زانو درآمد. از سوی دیگر در شرایطی که نهادهای مدنی از انسجام کافی برخوردار نباشند، نافرمانی مدنی و نقض آگاهانه و هدفمندانه قوانین و مقررات سرکوبگرانه تنها بستر واقعی تشکیل‌یابی و ایجاد هسته‌های مقاومت مدنی است. جنبش بیکاران آرژانتین که سازمانده بخشی از اعتراضات علیه سیاست‌های نئولیبرالی تعدیل اقتصادی دولت این کشور بود، با همین حرکت اعتراضی، قوانین را هم آگاهانه و عامدانه زیر پا گذاشت، این در حالی است که در کشور ما میلیونها بیکار که بخش مهمی از آنها نیز تحصیل‌کرده هستند، هیچ تشکلی از خود ندارند و فریادشان به هیچ جا نمی‌رسد. حق تشکل، بخشی جدایی‌ناپذیر از مدنیت معاصر است. هر تلاشی برای محدود و مقید کردن حق تشکل از هر جانب و به هر بهانه و به نام هر مصلحتی که باشد، دفاع از بربریت و توحش است. پیام سیاسی رویدادهای آرژانتین برای ما مردمی که در جهنم ولایت فقیه دست و پا می‌زنیم در سه عبارت خلاصه می‌شود: تشکل مستقل، نافرمانی مدنی و هسته‌های مقاومت.